

حقوق بشر در پرتو اهداف حکومت اسلامی

قاسم شبان‌نیا*

چکیده

از جمله مشخصه‌های حکومت اسلامی، که آن را از سایر حکومت‌های سیاسی متمایز می‌سازد، اهداف و غایاتی است که بر اساس آن حکومت اسلامی شکل می‌گیرد. این مقاله با رویکرد نظری و تحلیلی، به بررسی حقوق بشر در پرتو اهداف حکومت اسلامی می‌پردازد. با توجه به هدف غایی، اهداف میانی و اهداف مقدماتی حکومت اسلامی، نشان داده شده است که حکومت اسلامی در درون خود ماهیتی کاملاً حقوق بشری دارد و اساساً تحقق اهداف سه گانه مزبور در گرو تحقق حقوق متعالی بشر است. کلید واژه‌ها: حکومت اسلامی، حقوق بشر، اهداف میانی اهداف مقدماتی.

مقدمه

از دغدغه‌ها و چالش‌های اساسی فراروی حقوق بشر، بهره‌گیری از حکومت مطلوبی است که کارآمدی لازم را برای تحقق چنین حقوقی داشته باشد. توجه به اعلامیه اسلامی حقوق بشر قاهره و دیگر نوشته‌هایی که حاکی از انعکاس دیدگاه صحیح در زمینه احکام و موازین الهی است، نشان می‌دهد که در بسیاری از موارد، حقوق بشر اسلامی در جامعه محقق نخواهد شد مگر آنکه حکومتی اسلامی در آن جامعه استقرار یابد. در این نوشتار، تلاش خواهد شد تا با توجه به محورهای اساسی حقوق بشر اسلامی که عمدتاً در اعلامیه حقوق بشر اسلامی قاهره منعکس شده است، اهداف حقوق بشری حکومت اسلامی ترسیم شود.

نگاهی گذرا به اهداف تشکیل حکومت اسلامی نشان از آن دارد که در جای جای چنین حکومتی به حقوق بشر، توجه شده است. با توجه به اهداف حکومت اسلامی به راحتی می‌توان دریافت که تا چه میزان نگاه حقوق بشری اسلام در تشکیل حکومت، عمیق بوده است. البته می‌توان مشترکاتی را در میان اهداف حکومت اسلامی و سایر حکومت‌ها جست‌وجو کرد، اما نقاط تمایز اساسی‌ای نیز در این میان وجود دارد که می‌توان از همان نقاط تمایز به برتری حکومت اسلامی در مقایسه با سایر حکومت‌ها در خصوص تحقق حقوق بشر پی برد. بدیهی است که اهداف ترسیم شده برای حکومت اسلامی، مبتنی بر اصول انکارناپذیری در معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، جهان‌شناسی و انسان‌شناسی است که در حکومت‌های دیگر بدین شکل یافت نمی‌شود.

با توجه به توضیحات فوق می‌توان اهداف حکومت اسلامی را که می‌تواند ماهیت حقوق بشری حکومت اسلامی را نشان دهد، در سه محور اهداف عالی، میانی و مقدماتی خلاصه کرد. در اینجا ابتدا درباره مفاهیم کلیدی این نوشتار توضیحی داده و آنگاه این سه محور به بحث گذاشته خواهد شد.

۱. مفهوم‌شناسی

در حال حاضر، هرگاه سخن از حقوق بشر به میان می‌آید، مراد آن دسته از حقوقی است که انسان صرفاً به جهت انسان بودن از آن بهره‌مند می‌شود،^۱ از این‌رو، کلیه افراد بشر به طور مساوی از چنین حقوقی برخوردار می‌گردند.^۲ حقوق بشر با این نگاه و رویکرد،

حقوقی است که برای هر فرد، حقی بنیادین یا طبیعی شمرده می‌شود. در صورتی که کشوری بخواهد در زمره آن دسته از کشورهایی قرار گیرد که تحت عنوان کشورهای متمدن از آنها یاد می‌شود، باید حقوق بشر در آن به صورتی بنیادین، ضروری و غیر قابل انکار وجود داشته و رعایت شود.^۳ برداشت‌های فوق از مفهوم و ماهیت حقوق بشر، عمدتاً بر اساس نگاه اندیشمندان غربی به حقوق بشر مطرح شده است، اما اندیشمندان مسلمان نیز، با زاویه و نگرش خاصی به حقوق بشر توجه کرده و عنوان حقوق بشر اسلامی بر آن اطلاق می‌شود. در برداشت صحیح از مفهوم حقوق بشر اسلامی، باید نکته‌هایی مدنظر قرار گیرد: نخست، آنکه حق و تکلیف دو واژه متضایف‌اند و هر یک از این دو، بدون دیگری مفهوم ندارد، از این رو هر جا حقی مطرح می‌شود، تکلیفی را نیز در پی دارد و بالعکس.^۴ نکته دیگر آنکه این حقوق در شریعت اسلام ریشه داشته و بر استنباط و اجتهادی مبتنی است که در فقه پویای اسلامی بر اساس منابع معتبر صورت می‌پذیرد.

برای تعریف حکومت اسلامی نیز ابتدا باید مفهوم حکومت را دریافت. حکومت^۵ در اصطلاح عبارت است از: قدرت سیاسی سازمان‌یافته‌ای که به منظور برقراری نظم و امنیت در کشور، هدایت جامعه به سمت مطلوب، و سایر اهداف، با اعمال اقتدار بر مبنای قانون و بر اساس ساختاری مشخص، به اجرای وظایف خود برای تحقق اهداف مورد نظر می‌پردازد. مراد از حکومت اسلامی نیز حکومتی است که اعمال اقتدار آن در ساختاری معین، به منظور تحقق وظایف و اهداف بر اساس آموزه‌های اسلامی است. باید توجه داشت که اگر حکومتی صرفاً قوانینی وضع نماید که با احکام دین تعارضی نداشته باشد، حکومت اسلامی قلمداد نمی‌شود، بلکه باید اولاً: قوانین با توجه به موازین و چارچوب‌های کلی شریعت وضع شوند و ثانیاً: در مرحله اجرا نیز این قوانین بر احکام شریعت، منطبق بوده، توسط افراد ذی‌صلاح به اجرا درآیند.

۲. تعالی و کمال معنوی انسان؛ هدف غایی حکومت اسلامی

هدف اصلی و اولیه خداوند از خلقت هستی، نیل انسان به کمال نهایی خویش و مقام قرب الهی است، از این رو، هدف غایی و اصلی حکومت اسلامی نیز تعالی یافتن و نیل انسان‌ها به کمال نهایی است و سایر اهداف حکومت اسلامی، ابزار لازم را برای نیل به این هدف غایی ذاتی فراهم می‌سازند. براساس آیه شریفه: «و جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه

عبادت‌کنند»، (ذاریات: ۵۶) حکومت اسلامی موظف است در راستای تحقق پرستش خداوند تمام تلاش خود را به کار برد، چرا که هدف از آفرینش عالم، تحقق همین امر و در نتیجه، نیل به تعالی و کمال نهایی است. هدف مطلق و نهایی دین، نورانی شدن انسان‌ها و رسیدن آنان به شهود، لقاءالله و دارالقرار است و از این رو، قیام مردم به قسط و عدل و حتی عبادات، همگی اهداف نسبی و متوسط دین است. مسائل عبادی و سیاسی، وسایلی برای رسیدن فرد و جامعه به آن هدف نهایی است و همگی صراط و راهند، و راه هیچ‌گاه نمی‌تواند هدف نهایی باشد.^۶

اساسی‌ترین نقطه افتراق حکومت‌های دینی و غیر دینی در همین هدف غایی نهفته است. در نظام‌های دموکراتیک غربی، در بهترین وضعیت خود، اهدافی مادی، هدف غایی حکومت در نظر گرفته می‌شود و تأمین نیازمندی‌های دنیوی شهروندان و سعادت ایشان در این راستا، در رأس برنامه‌ها قرار می‌گیرد، اما در حکومت اسلامی به مصالح مادی و معنوی انسان‌ها، توأمان توجه می‌شود.^۷ و حتی از این بالاتر، در نظام اسلامی، ابعاد روحانی، معنوی و اخروی در مقایسه با ابعاد مادی و دنیوی، اولویت دارند.^۸

در حکومت اسلامی، تأمین اهداف میانی و مقدماتی، برای این هدف عالی جنبه مقدماتی دارد. براساس آیه شریفه: «پس باید پروردگار این خانه را عبادت کنند؛ همان کسی که آنها را از گرسنگی نجات داد و از ترس و نا ایمنی ایمن ساخت»، (قریش: ۳ و ۴) امر به عبودیت خداوند متفرع بر اطعام انسان‌ها توسط خداوند و برقراری امنیت در میان ایشان است. به عبارت دیگر، اگر عبودیت خداوند تحقق نیابد، اطعام انسان‌ها و برقراری امنیت در میان آنان نیز معنا نمی‌یابد.

۳. اهداف میانی حکومت اسلامی و حقوق بشر اسلامی

۳.۱. فراهم نمودن زمینه بهره‌مندی انسان‌ها از حق هدایت

به منظور رشد و تعالی انسان، اولین و مهم‌ترین هدفی که حکومت اسلامی در پیش‌رو دارد، فراهم نمودن زمینه‌های لازم برای بهره‌گیری انسان‌ها از اساسی‌ترین حق خود، یعنی حق هدایت است. بر این اساس، اولین حقی که انسان در برابر انسان‌های دیگر پیدا می‌کند این است که کسی مانع تحقق عبودیت خداوند در روی زمین نشود. و اولین گام در مسیر عبودیت خداوند، راهیابی به سمت هدایت صحیح است. بر همین اساس در روایتی از امام

باقر علیه السلام،^۹ مصداق بارز «إحياء الناس» در آیه شریفه: «و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است»، (مائده: ۳۲) نجات دادن انسانها از گمراهی و ضلالت دانسته شده است. آیه شریفه: «گفت: پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی، آنچه را لازمه آفرینش او بوده داده؛ سپس هدایت کرده است» (طه: ۵۰) نیز نشان می‌دهد که بعد از خلقت هستی، هدایت مهم‌ترین امر است و اگر هم حقی برای چنین مخلوقی در کار باشد، همین حق هدایت است. نکته جالب توجه در اسلام این است که حتی حق حیات، که از اساسی‌ترین حقوق بشر دانسته می‌شود، گاهی استثنا پذیرفته است و بر اساس آموزه‌های اسلامی، در مواردی و به علل مختلفی، به افرادی اجازه داده می‌شود تا جان افراد دیگر را بگیرند، اما حق هدایت به هیچ وجه استثنا ندارد و در اسلام نمی‌توان حکمی یافت که استثنایی بر حق هدایت باشد.

از جمله احکام مرتبط با حق هدایت، جهاد است. جهاد که فریضه ای الهی است، در دفاع از حیاتی‌ترین حق بشری، یعنی حق هدایت، نقش مؤثری دارد و برای مقابله با کسانی که از هدایت جلوگیری می‌کنند صورت می‌پذیرد.^{۱۰} صاحب *تفسیر المیزان* در این زمینه می‌نویسد:

قتال چه به عنوان دفاع از مسلمین یا بیضه اسلام باشد و چه قتال ابتدایی باشد، در حقیقت، دفاع از حق حیات انسان است، چرا که در شرک به خدا، هلاک انسانیت و مرگ فطرت است و در قتال، که دفاع از حق انسانیت است، اعاده حیات و احیای انسانیت پس از مرگ آن است.^{۱۱}

از جمله احکام مرتبط با حق هدایت، احکامی است که در منابع فقهی در خصوص کتاب‌های ضلال آمده است. برخی از این احکام عبارت‌اند از: حکم به حرمت خرید و فروش کتاب‌های ضلال،^{۱۲} نگهداری و نسخه‌برداری از این کتاب‌ها بدون تصمیم به پاسخ‌گویی به آنها،^{۱۳} تعلیم و تعلم این دسته از کتاب‌ها،^{۱۴} گرفتن اجرت برای تعلیم و تعلم آنها^{۱۵} و اخذ اجرت به منظور نسخه‌برداری از آنها.^{۱۶} حتی امام خمینی علیه السلام، فروش کاغذ را در صورتی که فروشنده بداند خریدار برای تهیه کتب ضلال به کار می‌برد، حرام شمرده‌اند.^{۱۷} همچنین برخی از فقها وقف بر کتابت و نشر کتاب‌های ضلال^{۱۸} و وصیت به نشر و نسخه‌برداری از کتاب‌های مذکور^{۱۹} را به دلیل آنکه از مصادیق افعال حرام به شمار می‌آید، صحیح ندانسته‌اند.

۳.۲. حاکمیت توحید و برچیده شدن طاغوت

از مهم‌ترین اهداف حکومت اسلامی که منافع و دستاوردهای آن به طور مستقیم متوجه خود انسان‌هاست، حاکمیت توحید و خداپرستی و در نتیجه آن، برچیده شدن حاکمیت طاغوت است. حکومت اسلامی موظف است به منظور تحقق عبودیت خداوند، از طریق انجام فرایضی که برعهده آن گذاشته شده است، بندگان خدا را از پیروی طاغوت بازدارد و آنان را به سمت صحیح هدایت کند: «ما در هر امتی رسولی برانگیختیم تا خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید». (نحل: ۳۶) در واقع، آزادسازی توده‌های مردم از چنگال طاغوت، از اهداف اساسی حکومت است و اساساً اسلام، حکومت را وسیله‌ای برای برداشتن غل و زنجیر از گردن کسانی می‌داند که طاغوتیان بر گردن آنها نهاده‌اند: «و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنها بود (از دوش و گردنشان) برمی‌دارد». (اعراف: ۱۵۷)

زمانی بشریت به حق اساسی خود دست خواهد یافت که دین حق در زمین فراگیر و طاغوت برچیده شود و این همان وعده‌ای است که خداوند به انسان داده است، اما این امر جز در سایه تشکیل حکومتی که این رسالت خطیر را جزء اهداف اصلی خود قرار دهد به دست نمی‌آید. آیاتی همچون آیات شریفه:

«او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند هر چند مشرکان کراهت داشته باشند»: (توبه: ۳۳) «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند آنچنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت» (نور: ۵۵)

نشانه‌گر این است که در نهایت، زمانی که دین حق، جایگزین دین‌های دیگر می‌گردد، حاکمیت طاغوت نیز برچیده خواهد شد و مردم در پناه حاکمیت الهی، امنیت فراگیر را تجربه خواهند کرد. در پناه حاکمیت الهی است که بشر قادر خواهد بود تا بدون هیچ مانعی به عبادت خداوند بپردازد.

۳.۳. اجرای کامل احکام اسلامی

از اهداف اساسی حکومت اسلامی که زمینه را برای تحقق عبودیت خداوند و در نتیجه، نیل بشر به سعادت ابدی فراهم می‌سازد، اجرای احکام الهی در جامعه است. در بخشی از

روایتی که از امام رضا^{علیه السلام} نقل شده، آن حضرت ضمن بیان اهداف حکومت اسلامی، به هدف مورد بحث نیز اشاره کرده اند. امام خمینی^{ره} در ترجمه این روایت، چنین آورده‌اند: اگر کسی بپرسد چرا خدای حکیم «اولی الامر» قرار داده و به اطاعت آنان امر کرده است، جواب داده خواهد شد که به علل و دلایل بسیار چنین کرده است. از آن جمله اینکه چون مردم بر طریقه مشخص و معینی نگاه داشته شده و دستور یافته‌اند که از این طریقه تجاوز ننمایند و از حدود و قوانین مقرر درنگذرند، زیرا که با این تجاوز و تخطی دچار فساد خواهند شد و از طرفی این امر به تحقق نمی‌پیوندد و مردم بر طریقه معین نمی‌روند و نمی‌مانند و قوانین الهی را برپا نمی‌دارند مگر در صورتی که فرد (یا قدرت) امین و پاسداری بر ایشان گماشته شود که عهده‌دار این امر باشد و نگذارد پا از دایره حقتشان بیرون نهند یا به حقوق دیگران تعدی کنند، زیرا اگر چنین نباشد و شخص یا قدرت بازدارنده‌ای گماشته نباشد، هیچ کس لذت و منفعت خویش را که با فساد دیگران ملازمه دارد، فرو نمی‌گذارد و در راه تأمین لذت و نفع شخصی به ستم و تباهی دیگران می‌پردازد^{۲۱}

ایشان در ادامه چنین نتیجه می‌گیرد که همه ملت‌ها و مذاهب به مدد رهبر و رئیس ادامه حیات داده‌اند از این رو، بر خدای حکیم روا نیست که مردم را بی‌سرپرست رها کند. ولی در ادامه در باره دیگر علل می‌فرماید:

باز از جمله آن علل و دلایل، یکی این است که اگر برای آنان امام برپانگه دارنده نظم و قانون، خدمتگزار امین و نگاهبان پاسدار و امانت‌داری تعیین نکنند، دین به کهنگی و فرسودگی دچار خواهد شد و آیین از میان خواهد رفت و سنن و احکام اسلامی دگرگونه و وارونه خواهد گشت و بدعت‌گذاران چیزها در دین خواهند افزود و ملحدان و بی‌دینان چیزها از آن خواهند کاست و آن را برای مسلمانان به گونه‌ای دیگر جلوه خواهند داد، زیرا می‌بینیم که مردم ناقصند و نیازمند کمالند و ناکاملند. بنابر این، هرگاه کسی را که برپانگه‌دارنده نظم و قانون باشد و پاسدار آنچه پیامبر آورده بر مردم نگماشته بود به چنان صورتی که شرح دادیم، فاسد می‌شدند و نظامات و قوانین و سنن و احکام اسلام دگرگونه می‌شد و عهدها و سوگندها دگرگون می‌گشت. و این تغییر سبب فساد همگی مردمان و بشریت به تمامی است.

هدف اساسی حکومت اسلامی، اجرای احکام و حدود الهی در جامعه است و همین امر می‌تواند زمینه سعادت و کمال بشر را به گونه‌ای کامل فراهم نماید، چرا که تمامی احکام الهی در راستای تأمین مصالح واقعی انسان‌ها وضع شده است و با تحقق این احکام، بشر

به آنچه باید، خواهد رسید، از این‌رو، در این روایت، با صراحت، تحقق احکام و اجرای حدود الهی زمینه‌ساز تحقق حقوق بشر دانسته شده است، نکته جالب توجه اینکه فزاینده‌های مختلفی در این روایت وجود دارد که در آنها کنار گذاشته شدن حدود الهی، در کنار ضایع گردیدن حقوق افراد مطرح شده و این نشان از آن دارد که اگر این هدف حکومت اسلامی تحقق یابد و احکام و حدود الهی به اجرا درآید، به تبع آن، حقوق انسان‌ها نیز تأمین خواهد شد.

نکته‌ای که حکومت اسلامی باید برای تحقق این هدف به آن توجه کند این است که احکام الهی در صورتی می‌تواند زمینه‌ساز تحقق حقوق بشر باشد که تمام آن احکام و حدود الهی، به طور کامل به اجرا درآیند، چرا که به همان میزان که حکمی معطل بماند یا به شکل مناسب اجرا نشود، مدینه فاضله اسلامی به طور کامل، محقق نخواهد شد و همین امر می‌تواند منشأ آسیب به حقوق بشر باشد. براین اساس باید از برخوردهای گزینشی با احکام اسلامی پرهیز نمود، چرا که این احکام در مجموع، مصالح کامل انسانها را تأمین می‌کند و اگر گزینشی با آنها برخورد شود و قسمتی از آنها کنار گذاشته شود، بخشی از مصالح آنها تأمین نخواهد شد و به همان میزان حقوق بشر تضییع خواهد شد.

۳.۴. ایجاد محیط پاک و معنوی

حکومت اسلامی موظف است در راستای دفاع از حقوق انسان‌ها در جامعه، به دفاع از شاخصه‌ها و مقومات انسانیت توجه کند و در راستای نیل به حیات طیبه و شایسته، بسترهای لازم را در این زمینه فراهم سازد. در این راستا، حکومت اسلامی موظف است، حتی با وجود متوجه شدن ضرر و زیان‌هایی مادی، در دفاع از انسانیت انسان، امور معنوی را در اولویت قرار دهد، از این‌رو، گاهی امر به معروف و نهی از منکر که به منظور زدودن آلودگی‌های اجتماعی و ناهنجاری‌های دینی از جامعه اسلامی وضع شده است، با وجود ضرر و زیان بر شخص آمر و ناهی، واجب می‌گردد، همچنان که جهاد ابتدایی نیز به رغم هزینه‌هایی که برای طرفین جنگ بر جای می‌گذارد، در دفاع از شکل‌گیری زمینه‌های معنویت در جامعه واجب می‌شود.

اساساً قرار گرفتن در مسیر هدایت، منوط به حق اساسی دیگری است که طبق آن، تمام افراد جامعه حق دارند تا از محیط پاک و معنوی به منظور رشد فضایل اخلاقی در جامعه بهره‌مند باشند. براساس بند اول ماده ۱۷ اعلامیه حقوق بشر اسلامی قاهره، هر انسانی حق

دارد که در یک محیطی پاک از مفاسد و بیماری‌های اخلاقی و به گونه‌ای که بتواند در آن خود را از لحاظ معنوی بسازد، زندگی کند. در همین بند، جامعه و دولت موظف شده‌اند در جهت تأمین این حق برای شهروندان تلاش کنند. در بند سوم ماده ۲۲ همین اعلامیه، برخی از مصادیق بارز اموری که می‌تواند این محیط پاک و معنوی را به مخاطره اندازد، ذکر شده است.

۳.۵. اقامه شعائر اسلامی

حکومت اسلامی موظف است در راستای فراهم‌سازی زمینه‌های لازم برای رشد و تکامل معنوی افراد، شعائر دینی را در جامعه احیا و اقامه کند و جلوه‌های گوناگون و متنوع تعظیم شعائر دینی را به نمایش گذارد. تعظیم و اقامه شعائر اسلامی، نه فقط وظیفه مردم، بلکه از اموری است که اساساً توسط حکومت امکان تحقق کامل دارد.

اما تصدی مردم به معنای سلب مسئولیت از دولت نیست و چنان نیست که دولت نسبت به این مسائل هیچ وظیفه‌ای نداشته باشد و چنانچه اقدامات داوطلبانه مردم کفایت نکند، دولت باید اقدام کند.^{۲۲}

براساس فرمایش امام صادق علیه السلام، اگر مردم حج و زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را ترک کنند، بر والی واجب است که آنان را مجبور به آن سازد و حتی اگر آنان مالی از خود ندارند تا در این راه هزینه کنند، باید از بیت المال مسلمانان به آنها پرداخت شود.^{۲۳}

در ادامه مطلب فوق می‌توان عبارت برخی از فقهای شیعه را در خصوص زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله به منظور پاسداشت شعائر دینی مثال زد. صاحب کشف اللثام در خصوص زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله تصریح نموده است که زیارت آن حضرت، مستحب مؤکد است، از این رو، جایز است که والی در صورت ترک زیارت ایشان توسط مردم، آنان را به این کار ملزم نماید. وی با استناد به حدیثی از امام صادق علیه السلام که در بالا ذکر شد، احتمال وجوب اجبار والی را نیز داده است.^{۲۴}

۳.۶. تعلیم و تربیت براساس بینش الهی

در جامعه اسلامی، تعلیم و تربیت، اهمیت ویژه‌ای دارد و از وظایف اساسی حکومت اسلامی این است که به آن اهتمام ورزد. در بند نخست ماده ۹ اعلامیه حقوق بشر اسلامی قاهره در این باره آمده است:

طلب علم یک فریضه است و آموزش یک امر واجب بر جامعه و دولت است، و بر دولت لازم است که راه‌ها و وسایل آن را فراهم نموده و متنوع بودن آن را به‌گونه‌ای که مصلحت جامعه را برآورد، تأمین نماید و به انسان فرصت دهد که نسبت به دین و اسلام و حقایق هستی، معرفت حاصل کند و آن را برای خیر بشریت به کار گیرد.

البته براساس بند دوم همین ماده، تعلیم و تربیت انسان‌ها، شامل مسائل دنیوی و اخروی را نیز شامل می‌شود و این تربیت باید متکامل و متوازن باشد، به گونه‌ای که ایمان آنان به خدا و احترامشان به حقوق و وظایف فراهم شود.

سیدمحمدباقر صدر در این زمینه می‌نویسد:

اسلام خواهان آن است که انسان خود را به گونه‌ای اسلامی بسازد، به همین جهت متولی تربیت این انسان می‌گردد و قبل از هر چیز، شکل دادن محتوای داخلی و روحی او را مطابق با مفهوم انسان هدف قرار می‌دهد، در حالی که نظام سرمایه‌داری از این وظیفه اساسی تهی است و انسان را به خود وامی‌گذارد تا خود، خود را بسازد.^{۲۵}

به منظور نیل به اهداف عالی حکومت اسلامی، مردم باید با هر اعتقاد و مذهبی، تحت تعلیم و تربیت صحیح قرار گیرند. یکی از اندیشمندان فقیه شیعه، مهم‌ترین هدف حکومت اسلامی در بخش فرهنگ را این گونه بیان کرده است:

جهالت‌زدایی و ضلالت‌روبی است تا با برطرف شدن جهل و نادانی، علم و کتاب و حکمت جایگزین آن گردد و با برطرف گشتن ضلالت و گمراهی اخلاقی و انحراف عملی، تزکیه و تهذیب روح، جانشین شود.^{۲۶}

شهید محمد باقر صدر^{۲۷} براین باور است که دولت اسلامی در این زمینه، دو وظیفه مهم دارد: اول، اینکه موظف است بر اساس مبانی فکری صحیح به تربیت انسان‌ها بپردازد و دوم، اینکه انسانها را تحت نظر و هدایت خود داشته باشد تا هرگاه از این مسیر منحرف شدند، آنان را به مسیر صحیح برگرداند.^{۲۷}

۳.۷. تحقق و گسترش قسط و عدالت

در آیه شریفه: «مردم در آغاز یک دسته بودند. خداوند پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی که به سوی حق دعوت می‌کرد با آنها نازل نمود تا در میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند داوری کند» (بقره: ۲۱۳) مسئله رفع اختلاف میان مردم، هدف بعثت انبیا ذکر شده است. اساساً رفع اختلافات، امری ضروری برای برقراری نظم در جامعه بشری است و از آنجا که موعظه و نصیحت صرف نمی‌تواند این مشکلات اجتماعی

را برطرف کند، انبیای الهی موظف بودند تا با تشکیل حکومت و اعمال حاکمیت اجتماعی و سیاسی، زمینه رفع اختلافات میان انسانها را بر اساس موازین صحیح فراهم کنند. علی علیه السلام در مقام ارزش گذاری بر حکومت، بهای آن را با ترشح بینی بز یک سان دانسته است مگر حکومتی که در پرتو آن بتوان عدالتی را حاکم کرد و حقی را از ظالمی ستاند.^{۲۸} اهمیت اقامه عدل در جامعه به قدری است که بنا بر روایتی، ثوابی برابر با هفتاد سال عبادت برای آن در نظر گرفته شده است.^{۲۹} علی علیه السلام ضمن خطبه‌ای فرمود:

برترین بندگان خدا در پیشگاه او رهبر عادل است که خود، هدایت شده و دیگران را هدایت می‌کند، سنت شناخته شده را برپا دارد و بدعت ناشناخته را بمیراند. سنت‌ها روشن و نشانه‌های آشکار است، بدعت‌ها آشکار و نشانه‌های آن برپاست. و بدترین مردم نزد خدا، رهبر ستمگری است که خود گمراه و مایه گمراهی دیگران است که سنت پذیرفته را بمیراند و بدعت ترک شده را زنده گرداند.^{۳۰}

نکته‌ای که باید در اینجا به آن توجه داشت این است که از منظر اسلام، عدالت اجتماعی باید در حق همه محقق گردد و رفتار عادلانه تنها متوجه افراد معدودی نمی‌شود، حتی حکومت اسلامی موظف است با دشمن نیز رفتار عادلانه در پیش گیرد. در آیه شریفه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت گواهی دهید. دشمنی با جمعیتی شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند. عدالت پیشه کنید که به پرهیزکاری نزدیک‌تر است»، (مائده: ۸)

بر عدالت در برخورد با دشمن تأکید شده است. علی علیه السلام نیز در وصیت خود به امام حسین علیه السلام فرمودند: «پسرم! تو را به تقوای الهی در زمان غنا و فقر و بیان کلمه حق در زمان رضایت و غضب و میانه‌روی در غنا و فقر و عدالت در قبال دوست و دشمن سفارش می‌کنم».^{۳۱}

۳.۸. برقراری مساوات و برابری

برقراری تساوی و برابری در چارچوب شریعت اسلامی، از اهداف اصلی حکومت اسلامی است. علی علیه السلام یکی از حقوق فرماندهان سپاه را بر خود، این می‌داند که با آنان به تساوی برخورد کند. آن حضرت ضمن آگاهی دادن به مردم در خصوص حقوقشان نسبت به ایشان، به عنوان والی جامعه اسلامی، تصریح می‌نماید:

آگاه باشید! حق شما بر من این است که جز اسرار جنگی هیچ رازی را از شما پنهان ندارم و کاری را جز حکم شرع، بدون مشورت با شما انجام ندهم و در پرداخت حق

شما کوتاهی نکرده و در وقت تعیین شده آن پردازم و با همه شما به گونه‌ای مساوی رفتار کنم.^{۳۲}

همچنین ایشان در نامه‌ای به فرماندار مصر، محمد بن ابی‌بکر، هنگامی که او را در آغاز سال ۳۷ ق به سوی مصر فرستاد، چنین مرقوم فرمودند:

و در نگاه‌هایت، و در نیم نگاه و خیره شدن به مردم، به تساوی رفتار کن تا بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند و ناتوان‌ها در عدالت تو مأیوس نگردند.^{۳۳}

یکی از ویژگی‌های نظام حقوقی اسلام این است که برای افراد جامعه از جنبه‌های مختلف، حقوقی مساوی و برابر در نظر دارد، اما باید توجه داشت که همین برابری و تساوی نیز چارچوب خاص خود را دارد.

حکومت اسلامی موظف است برای تحقق مساوات و برابری در چارچوب شریعت، مظاهر مختلف آن را در جامعه، جلوه‌گر کند. بخشی از این حقوق، در خصوص اقامه حدود و قصاص در جامعه اسلامی است. در اصل اقامه حدود بین زن و مرد، مسلمان و غیر مسلمان، عبد و مولا، و حاکم و محکوم تفاوتی وجود ندارد. در واقع، بر اساس آیات شریفه قرآن کریم^{۳۴} در اصل اقامه حدود بین زن و مرد، مسلمان و غیر مسلمان، عبد و مولا، و حاکم و محکوم تفاوتی وجود ندارد و حکومت اسلامی موظف است بدون هیچ‌گونه تبعیضی، در مورد یاد نشده، حدود الهی را اجرا کند.

بخش دیگری از این حقوق، در عرصه اقتصاد مطرح می‌شود. برخی از آیات که به منظور تعدیل ثروت در جامعه بیان شده، جنبه کاملاً بشردوستانه دارد. در آیه شریفه: «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»، (توبه: ۳۴) کسانی که به مال‌اندوزی پرداخته و بخشی از مال خود را انفاق نمی‌کنند، مذمت شده‌اند. انفاق و توزیع مناسب ثروت در جامعه به حدی اهمیت دارد که در برخی آیات قرآن، بلافاصله پس از امر به نماز، پرداخت زکات مطرح شده است: «و کسانی که طلا و نقره را ذخیره می‌سازند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده» (نمل: ۲ و ۳)، کسانی که به مال‌اندوزی پرداخته و بخشی از مال خود را انفاق نمی‌کنند، مورد مذمت قرار گرفته‌اند. انفاق و توزیع مناسب ثروت در جامعه به حدی اهمیت دارد که در برخی آیات قرآن، بلافاصله پس از امر به نماز، پرداخت زکات مطرح گردیده است.^{۳۵} این همه تأکید به منظور نشان دادن اهمیت تعدیل اقتصادی در جامعه و توزیع ثروت در جامعه است.

۳.۹. حمایت از کرامت انسانی

از آنجا که حقوق بشر در غرب نتوانسته برای کرامت انسان‌ها تعریف قابل دفاعی ارائه کند، ناچار در درون خود ناقض کرامت بسیاری از انسان‌ها شده است. برای نمونه، در قاموس این حقوق بشر، تنها انسان مادی از کرامت بهره‌مند است و به هیچ وجه رعایت کرامت انسان الهی نشده است. علاوه بر این، مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر، کرامت انسانی را به طبیعت و اموری از این قبیل برمی‌گرداند، ولی اسلام این کرامت را موهبت و فضل الهی می‌داند. اعطای کرامت از سوی خداوند به انسان حاکی از این است که انسان در جهان آفرینش محوریت دارد و بر اساس اراده حق تعالی، همه چیز حول تکامل انسان می‌چرخد. در آیه شریفه: «ما آدمی زادگان را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا حمل کردیم و از انواع روزیهای پاک به آنان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده ایم برتری بخشیدیم»، (اسراء: ۷۰) خداوند منشأ این کرامت را اراده خود دانسته است. البته در آیات دیگری نیز خداوند دلیل اعطای چنین کرامتی را معرفی کرده است: «سپس او را موزون ساخت و از روح خویش در او دمید». (سجده: ۹) بر این اساس، اگر انسان از آن عنصری که فصل ممیز او از سایر جانداران است، به‌خوبی بهره‌گیرد و از ظرفیت موجود در خود برای استکمال روحی‌اش بیشترین استفاده را ببرد، کرامت خود را حفظ کرده است.^{۳۶} در واقع، آموزه‌های دینی به بشر کمک می‌کند تا کرامت بالقوه خود را به فعلیت رساند و هیچ حکمی در اسلام یافت نمی‌شود که در پیشبرد تحقق کرامت بالفعل انسان نقشی نداشته باشد. حکومت اسلامی به منظور نهادینه ساختن کرامت انسانی در جامعه و در واقع، کمک به انسان‌ها برای تبدیل کردن این قوه به فعل، می‌تواند راهبردها و راهکارهای مختلفی را پیگیری کند.

اگر به برخی از احکام متعالی اسلام توجه شود می‌توان دریافت که اسلام در احکام خود نیز به این مراتب تشکیکی انسان از قوه تا فعل توجه داشته است. برای نمونه، کسانی که خود را به درجات بالای کرامت رسانده‌اند، می‌توانند به مقامات و سمت‌های عالی دینی و سیاسی دست یابند. شخص معصوم که از حیث فضایل و کرامت، در اوج است، تنها مرجع مردم در امور دینی و دنیای آنهاست و از این‌رو، که اطاعت از ایشان به عنوان امام یا نبی به طور مطلق واجب می‌شود و انسان‌ها موظف‌اند بی‌چون و چرا، جان، مال و عرضشان را در اختیار ایشان قرار دهند (نساء: ۵۹). اما در زمان غیبت که از حضور

ملموس کسی که بدین مقام نایل است، محرومیم، باید امر دین و دنیای خود را در اختیار فرد اصلحی قرار دهیم که نزدیکترین افراد به ایشانند، چرا که اساساً مقامات دینی و دنیوی بر اساس سلسله مراتب کرامت انسان‌ها به ایشان اعطا می‌گردد و بر این اساس، حقوق و تکالیفی شکل می‌گیرد.

بنابر این، اگر توجه عمیقی به احکام شریعت اسلام داشته باشیم درخواهیم یافت که هرچه به مراتب نازل‌تر کرامت نزدیک‌تر می‌شویم، حقوق کمتری نیز به افراد اختصاص می‌یابد. برای نمونه، در فقه اسلامی تأکید شده که هرچند فرد مسلمان فاسق از برخی حقوق بهره‌مند است، اما به سبب تنزل مقام او در مسیر کرامت، شهادتش در قضاوت پذیرفته نیست.^{۳۷} همچنین کفار اهل کتاب، از آنجا که در مسیر کرامت، گام‌های بیشتری در مقایسه با کفار غیر کتابی، برداشته‌اند، حقوق بیشتری نسبت به آنان دارند و در فقه موارد متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد به سبب اختلاف آنان در مسیر کرامت، احکام آنها نیز مختلف می‌شود. برای مثال، برخی از فقها در مورد ذبایح اهل کتاب و سایر کفار تمایز قائل شده و تنها ذبایح گروه نخست را حلال می‌دانند. شیخ مفید^{۳۸} به برخی اختلاف دیدگاه‌ها در این زمینه اشاره نموده است. نکته دیگر در این زمینه، مربوط به حکم نجاست کفار غیر کتابی و پاک بودن اهل کتاب است. بسیاری از فقها معتقدند که برخلاف سایر کفار، اهل کتاب پاک شمرده می‌شوند.^{۳۹} حتی برخی فقها تصریح فرموده‌اند که مسلمان تنها در صورتی حق ازدواج با کفار را دارد که آنان از اهل کتاب باشند. البته برخی از فقها تنها اجازه عقد موقت را داده‌اند،^{۴۰} اما برخی دیگر ازدواج دائم با اهل کتاب را نیز جایز دانسته‌اند.^{۴۱}

بر اساس چارچوب احکام الهی و اشخاص مسلمان و غیر مسلمان احکام مختلفی دارند و بر آنها حکم یکسانی بار نمی‌شود، از این رو یک مسلمان اگر شرایط لازم را داشته باشد، می‌تواند به مناصب مهم حکومتی دست یابد، اما فرد مسیحی یا یهودی با اینکه به سبب اهل کتاب بودن از حقوقی بهره‌مند است، اما در عین حال نمی‌تواند برخی از مناصب را در جامعه اسلامی عهده‌دار شود.^{۴۲} و بر این اساس اموری که در آنها صبغه دینی غلبه دارد، نباید به ذمی سپرده شود اموری از قبیل امامت امت، ریاست دولت، فرماندهی لشکر، قضاوت بین مسلمانان، ولایت بر صدقات را نمی‌توان به ذمی واگذار کرد، زیرا امامت یا

خلافت، ولایت از جانب پیامبر ﷺ در امور دین و دنیای مردم است و تنها مسلمان می تواند عهده دار آن شود. فرماندهی لشکر نیز عملی نیست که بی ارتباط با دین باشد، چرا که جهاد در راه خدا یکی از اعمال عبادی است و باید کسی متصدی این امر شود که به زوایای آن آشنا بوده و بتواند در مواقع حساس نظر اسلام را در جنگ اعمال کند. قضاوت نیز امری است که در آن باید طبق شریعت اسلام حکم داده شود و این امر به دست نمی آید، جز آنکه در رأس آن شخص مسلمانی حضور داشته باشد.^{۴۳} پس تا زمانی می توان سمت هایی را در حکومت اسلامی به اهل کتاب ذمی واگذار کرد که اولاً: باعث تضعیف باورهای دینی و اندیشه های اسلامی نشود و ثانیاً: زمینه تسلط کفار را بر مسلمانان را فراهم نسازد. (نساء: ۱۴۱)

۴. اهداف مقدماتی حکومت اسلامی و حقوق بشر اسلامی

۴.۱. دفاع از جان، مال و آبروی افراد

یکی از اهداف مهم تشکیل حکومت اسلامی، حفظ حرمت جان، مال و آبروی شهروندان، اعم از مسلمان و غیر مسلمان است. از منظر اسلام، اختیار جان انسان ها به دست خداوند است، از این رو، کوچک ترین تصرف در آن باید با اذن الهی باشد و از این روست که حتی فرد حق ندارد زمینه و مقدمه هلاکت خود را فراهم نماید (بقره: ۱۹۵). البته احترام نهادن به جان افراد توسط حکومت اسلامی، تنها شامل جان مسلمانان نمی گردد، بلکه حتی آن دسته از اهل ذمه را که در کشور اسلامی اقامت گزیده اند نیز در بر می گیرد. در برخی روایات، احترام خون افراد، اعم از مسلمان و غیر مسلمان تأکید شده است. از روایات شیعه می توان به روایتی از امام صادق علیه السلام اشاره کرد که در بخشی از آن تصریح شده است: «بر شخص مسلمان حرام است تا زمانی که شخص ذمی به جزیه و ادای آن معتقد است و آن را انکار نکند آن ذمی را حراماً به قتل رساند».^{۴۴} در این روایت که برخی فقها نیز به آن استناد کرده اند،^{۴۵} قتل افراد ذمی که شرایط ذمه را رعایت می کنند، حرام شمرده شده است و این امر از احترام خون افراد و حتی کفار ذمی، حکایت دارد.

نکته قابل توجه در آموزه های اسلام این است که حتی در برخورد با دشمن و برای دستیابی به پیروزی نیز نمی توان از هر حربه ای استفاده کرد و تا حد امکان باید از به کارگیری سلاح هایی که به کشتار جمعی منجر می شود پرهیز نمود. روایاتی مؤید در این زمینه وجود دارد. علی علیه السلام فرمود: «رسول خدا از انداختن سم در بلاد مشرکان نهی فرمود».^{۴۶}

علاوه بر جان، مال انسان‌ها نیز محترم است. بر اساس احکام فقهی، حتی نمی‌توان متعرض اموال غیر مسلمان شد، اگرچه آن اموال نزد مسلمانان ارزش نداشته باشد. برای نمونه، در صورتی که کسی خوک یا شراب کافر ذمی را معدوم کند، در برابر آن ضامن خواهد بود، زیرا نزد کفار ذمی، خوک و شراب قیمت دارد و آنان حق نگهداری آنها را در منازل خود دارند، البته مشروط بر آنکه آن را در اماکن عمومی اظهار نمایند و باعث جریحه‌دار شدن اذهان و تشنت در میان جامعه اسلامی نشوند.^{۴۷} در باب وصیت نیز عبارت‌های صریحی در روایات وجود دارد که نشان می‌دهد هرگاه مسلمان یا کافر ذمی برای کافر ذمی دیگر وصیت کند، باید به وصیت او عمل شود و آن اموال وصیت شده در اختیار ذمی قرار داده شود. بر اساس روایت صحیحی از محمد بن مسلم نقل شده است که وی از امام صادق علیه السلام در مورد شخصی سؤال نمود که وصیت کرده تا اموال او در راه خدا مصرف شود. حضرت در پاسخ فرمودند: «آن را به همان کسی ده که برای او وصیت کرده، اگرچه یهودی یا نصرانی باشد».^{۴۸}

افزون بر مال و جان، آبروی افراد نیز محترم است و کسی نمی‌تواند - به استثنای مواردی که شریعت مشخص نموده است - متعرض آبروی خود یا دیگران شود. اسلام علاوه بر حفظ آبروی مسلمانان، برای غیر مسلمانان نیز توصیه فرموده است و به کسی اجازه نمی‌دهد که به فردی از آنان دشنام داده یا اتهام باطلی بر آنان وارد کند. براساس برخی آیات شریفه قرآن کریم، (حجرات: ۱۱) مؤمنان از یک قوم موظف شده‌اند هرگز قوم دیگر را به استهزا نگیرند و زنان مکلف شده‌اند به زنان دیگر ریشخند نزنند، از یکدیگر عیب نگیرند و به همدیگر لقب‌های زشت ندهند. این همه، به سبب اهمیت فراوان آبروی انسان‌ها است.

پس حکومت اسلامی موظف است همان‌گونه که در حفظ آبروی مسلمانان می‌کوشد، از جریحه‌دار نشدن آبروی سایر شهروندان جامعه اسلامی نیز تلاش جلوگیری کند، مگر آنکه خود آنان دست به عملی زنند که ریختن آبروی ایشان را مجاز سازد. بر این اساس، در برخی از کتاب‌های فقهی تصریح شده که غیبت کردن شخص کافر ذمی همانند غیبت کردن فرد مسلمان، حرام است.^{۴۹}

۴.۲. تأمین نظم، امنیت، رفاه و آسایش شهروندان

یکی از مهم‌ترین اهدافی که هر حکومتی، به ویژه حکومت اسلامی، در پی تحقق آن است، برقراری نظم، امنیت، رفاه و آسایش شهروندان است. در سایه برقراری نظم، امنیت، رفاه و آسایش، شهروندان جامعه اسلامی مجال بیشتری می‌یابند تا به هدف نهایی خود بیندیشند و به سمت آن حرکت کنند. امام صادق علیه السلام، بهره‌مندی از امنیت و رفاه را در کنار تأمین عدالت، از ضروریات زندگی بشر قلمداد نموده‌اند: «سه چیز است که همه مردم بدان نیازمندند: امنیت، عدالت و رفاه».^{۵۰} دلیل اینکه حضرت بر این سه تأکید نموده‌اند این است که مردم در طول حیاتشان از این سه امر، بی‌نیاز نیستند و دولت مسئول تحقق آنها در زندگی اجتماعی است.^{۵۱}

برقراری نظم و امنیت برای شهروندان جامعه اسلامی به قدری حائز اهمیت است که شارع مقدس احکام سنگینی برای اخلاص‌کنندگان امنیت در جامعه اسلامی در نظر گرفته و ایشان را در زمره محاربان و مفسدان فی الارض شمرده است (مائده: ۳۳).

علاوه بر نظم و امنیت، در حکومت اسلامی، تأمین رفاه و آسایش برای مردم نیز اهمیت دارد، به طوری که در متون اسلامی به این بُعد هم توجه ویژه‌ای شده است. فهداوی معتقد است که از آیه شریفه: «و (به یاد آورید) زمانی را که موسی برای قوم خود آب طلبید؛ به او دستور دادیم: عصای خود را بر آن سنگ مخصوص بزن. ناگاه دوازده چشمه آب از آن جوشید؛ آن گونه که هر کس، چشمه مخصوص خود را می‌شناخت. (و گفتیم): از روزیهای الهی بخورید و بیاشامید و در زمین فساد نکنید» (بقره: ۶۰) می‌توان استفاده کرد که فرستاده خدا و کسی که قصد دعوت دیگران را دارد، خادم‌ترین مردم برای قوم خویش و تحقق بخش حاجات روزانه آنهاست.^{۵۲}

علی علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر نخعی، هنگامی که ایشان را به فرمانداری مصر برگزیدند، تأکید فرمودند که بهترین زمان و مکان برای مسئولان، زمانی است که زمینه رفاه و آسایش برای مردم فراهم شده باشد. البته این به تنهایی کافی نیست، بلکه نیت مسئولان نیز از انجام این اقدامات اهمیت دارد: «نیکوترین وقت‌ها و بهترین ساعات شب و روزت را برای خود و خدای خود انتخاب کن، اگرچه همه وقت برای خداست، اگر نیت درست، و رعیت در آسایش قرار داشته باشند».^{۵۳}

۴.۳. حمایت از محرومان جامعه

دولت اسلامی موظف است در راستای هدف والای دفاع از کرامت انسان‌ها، حمایت از مستضعفان، محرومان و درماندگان جامعه را در هر نقطه جهان در دستور کار خود قرار دهد. اسلام به مسلمانان توصیه می‌کند تا بخشی از اموال خود را به طبقه محرومی از جامعه اختصاص دهند که در وضعیت مطلوبی به سر نمی‌برند براساس برخی آیات شریفه قرآن کریم، (بقره: ۱۷۷) دین به عبادت‌هایی در قالب نماز و روزه محدود نمی‌شود، بلکه ایمان واقعی آن زمانی به دست می‌آید که شخص مال خود را نیز در اختیار بندگی خدا قرار دهد و آن را به افرادی که در این آیه شریفه توصیه شده‌اند، اعطا کند. در آیه شریفه: «و در اموال آنها حقی برای سائل و مجروم بود»، (ذاریات: ۱۹) یکی از ویژگی‌های افراد با تقوا جدا کردن بخشی از اموال خود برای سائل و محروم دانسته شده است و در برخی آیات (معارج: ۲۴-۲۵) نیز نمازگزار واقعی کسی دانسته شده که بخشی از اموال خود را در اختیار محرومان قرار دهد.

البته باید توجه داشت که این انفاق‌ها و احسان‌ها نباید کرامت انسانی افراد محروم و مستضعف را به مخاطره اندازد، چرا که محروم و بی‌نیاز، هردو در کرامت انسانی، به یک اندازه صاحب حق‌اند، از این‌رو، شخص غنی نمی‌تواند به سبب انفاق خود، آنان را تحقیر کند، اگرچه طرف دیگر، مسلمان نباشد (بقره: ۲۶۲).

در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ تصریح شده است: «کسی که فقیر مسلمانی را خوار سازد، حق خداوند را خوار شمرده است؛ خداوند او را در روز قیامت، خوار خواهد ساخت، مگر اینکه توبه کند».^{۵۴}

در حدیثی دیگر، آن حضرت رضایت خداوند را از افراد به رعایت کرامت شخص فقیر مسلمان مشروط فرموده و همچنین رعایت کرامت فرد مسلمان را در حقیقت، در حکم رعایت کرامت خداوند دانسته است:

کسی که فقیر مسلمانی را اکرام کند، خداوند در روز قیامت در حالی او را ملاقات خواهد کرد که از او راضی است. به یقین، کسی که برادر دینی مسلمان خود را اکرام کند، همانا خداوند عزوجل را اکرام نموده است.^{۵۵}

۴.۴. تأمین و احیای آزادی‌های مشروع

دفاع از حریم آزادی افراد تا آن میزان که شرع مقدس براساس مصلحت خود انسان‌ها معین فرموده است، از اهداف و وظایف دولت اسلامی به شمار می‌رود. بر اساس پیش‌اسلامی،

آزادی با عبودیت خداوند کاملاً ارتباط دارد و از این رو اسلام به کسی اجازه نمی‌دهد آزادی خود را تفویض و خود را خوار و ذلیل کند، همچنین باید توجه داشت که آزادی زمینه‌ای است تا فرد، خود را برای بندگی خداوند مهیا سازد، نه آنکه وسیله‌ای شود برای از زیر بار مسئولیت شانه خالی کردن. شهید صدر با استناد به این عبارت *نهج البلاغه*: «بنده دیگری مباش که خداوند تو را آزاد آفریده است»،^{۵۶} تصریح می‌کند که حریت در مفهوم فعلی سرمایه‌داری، حق طبیعی انسان است و انسان می‌تواند هر موقع که خواست، از حق خود بگذرد، اما حریت در مفهوم اسلامی این‌چنین نیست، چون حریت در اسلام با عبودیت خداوند ارتباط اساسی دارد، و بر این اساس، اسلام به انسان اجازه نمی‌دهد که خود را خوار و مستکین کند و از حریت خود بگذرد. از نظر اسلام، انسان مسئول آزادی خویش است و آزادی در اسلام، حالتی برای رفع مسئولیت از خود نیست.^{۵۷} بنابراین، «در تفکر اسلامی، انسان آزاد، ولی مسئول شناخته شده است و میزان مسئولیت انسان است که حدود آزادی او را تعیین و مشخص می‌کند».^{۵۸}

به تعبیر شهید صدر^{۵۹}، «حریت» در غرب از آزادی شروع می‌شود، اما به بردگی منتهی می‌شود، حال آن که در اسلام، به عکس است و «حریت» از عبودیت خداوند شروع می‌شود و در نهایت به آزادی از کلیه آشکال بندگی در می‌آید (آل عمران: ۶۴).

به تعبیر ایشان، عبودیت خداوند توسط انسان‌ها آنان را در مسیر واحدی در برابر معبود خالق قرار می‌دهد، از این رو، هیچ ملتی حق استعمار و به بندگی کشاندن ملت دیگر را نخواهد داشت و برای هیچ گروهی در جامعه، استیلا بر گروه دیگر و از بین بردن آزادی آنها مباح نیست و هیچ انسانی حق ندارد خود را بت دیگران قرار بدهد.^{۶۰} از دیدگاه شهید صدر، «توحید اساس عقاید اسلامی است و با توحید، اسلام انسان را از عبودیت غیر خدا آزاد می‌کند».^{۶۱} از منظر ایشان، ملاک آزادی در اسلام، نه فقط عدم مزاحمت با آزادی دیگران، بلکه فراتر از آن است و ملاک اصلی اسلام این است که فرد از مسیر حدود الهی خارج نشود.^{۶۲}

۵. ۴. حمایت از حریم خانواده

احکام متعالی اسلام به‌گونه‌ای است که مصالح عالی جامعه اسلامی را به بهترین گونه تأمین می‌سازد. خانواده که اولین و مهم‌ترین نهاد اجتماعی است، جایگاه ممتازی در جامعه

اسلامی دارد. اساساً احکام مبین اسلام به‌گونه‌ای است که از دل آن، خانواده قدرتمند شکل می‌گیرد و هرگاه یکی از این احکام نادیده انگاشته شود، تزلزل نیز به همان میزان در خانواده به وجود خواهد آمد. بند اول ماده ۵ اعلامیه حقوق بشر اسلامی قاهره، بر حق مرد و زن برای ازدواج تأکید نموده و تصریح کرده است که هیچ قید و بندی که بر پایه نژاد یا رنگ یا قومیت باشد، نمی‌تواند از این حق آنان جلوگیری کند. براساس بند دوم ماده ۵ اعلامیه حقوق بشر اسلامی قاهره، علاوه بر جامعه، حکومت نیز موظف شده است تا موانع را از فرار ازدواج برداشته و راه‌های آن را آسان گرداند و بدین طریق، حمایت‌های لازم را از خانواده به عمل آورد.

۶.۴. گسترش سلامت و بهداشت

آموزه‌های دینی در زمینه تأمین محیطی سالم و بهداشتی، سنگ تمام را گذاشته‌اند، چرا که محیط سالم زیستی، زمینه بهره‌وری از محیط پیرامون را به منظور نیل به کمالات روحی و معنوی، بهتر فراهم می‌سازد. راه‌حل مشکلات عمیق و ریشه‌دار محیط سالم زیستی جهانی در حال حاضر، تنها و تنها پناه بردن به احکام متعالی اسلام است. به تعبیر آیت‌الله جوادی آملی، این حاکمان بی‌ایمان و سردمداران مستکبر هستند که جامعه را به سمت فساد می‌کشاند و به نابودی حرث و نسل و کشتار و تجاوز، آلودگی و ناامنی محیط زیست دست می‌زنند، به طوری که نه تنها انسان، بلکه موجودات زنده دریایی و صحرائی نیز از فساد آنان در امان نیست.^{۶۳} آیاتی همچون: «پادشاهان هنگامی که وارد منطقه آبادی شوند، آن را به فساد و تباهی می‌کشند و عزیزان آنجا را ذلیل می‌کنند» (نمل: ۳۴) «هنگامی که روی برمی‌گردانند در راه فساد در زمین کوشش می‌کنند و زراعتها و چهارپایان را نابود می‌سازند» (بقره: ۲۰۵)، صحت ادعای فوق را نشان می‌دهد.

به سبب اهمیتی که بهداشت و سلامت در آموزه‌های دینی دارد، در بند دوم ماده ۱۷ اعلامیه حقوق بشر اسلامی قاهره، تصریح شده است که دولت و جامعه موظف‌اند برای هر انسانی تأمین بهداشتی و اجتماعی را از طریق ایجاد مراکز عمومی مورد نیاز، برحسب امکانات موجود، فراهم کنند. علی‌علیه در نامه خود به مالک اشتر به عواقب ترک آبادانی و عمارت زمین چنین هشدار می‌دهند:

باید تلاش تو در آبادانی زمین بیشتر از جمع‌آوری خراج باشد که، خراج جز با آبادانی فراهم نمی‌گردد و آن کس که بخواهد خراج را بدون آبادانی مزارع به دست آورد، شهرها را خراب و بندگان خدا را نابود و حکومتش جز اندک مدتی دوام نیاورد.^{۶۴}

فقه اسلامی در موارد متعددی به حفظ محیط زیست و سلامت و مسایل بهداشتی توجه کرده است. اولین باب فقهی که به این مسئله در آن توجه شده، باب طهارت است. همچنین در احکام فقهی، ارتباط وثیقی بین محیط پاک و سالم با نماز، زکات، صدقات، اوقاف، احیای موات، مزارعه، مساقات، و ... می‌یابیم. بنابر این، در جای جای فقه، بر سلامت، بهداشت و حفاظت از محیط زیست تأکید شده است.^{۶۵} همچنین در برخی موارد، احکام و قواعدی در فقه وجود دارد که بحث تعرض به محیط زیست را مورد توجه قرار داده است. بحث «إفساد فی الارض» در همین قالب، قابل بررسی است، برخی از آیات قرآن کریم،^{۶۶} افساد در زمین را به هر شکل آن ممنوع ساخته است. بدیهی است که یکی از اشکال فساد در زمین، از بین بردن محیط زیست انسان‌ها و ضرر رساندن به آن است.^{۶۷} علاوه بر آیات متعددی که مسلمانان را بر آبادانی زمین تحریر می‌نماید، روایات متعددی نیز بر این امر تأکید کرده است. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

در میان اعمال، هیچ چیزی نزد خداوند محبوب‌تر از زراعت نیست، و خداوند تمام پیامبرانی را که مبعوث فرمود زارع بودند، جز ادریس علیه السلام که خیاطی می‌کرد.^{۶۸}

بر این اساس، زراعت و آبادانی زمین یکی از محبوب‌ترین اعمال در نزد خداوند شناخته شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در اهمیت کشت نهال فرمود: «اگر رستاخیز به پا شد و در دستان یکی از شما نهالی باشد، پس اگر فرصتی باقی است که بتواند تا فرا رسیدن روز قیامت آن نهال را بکارد، پس چنین کند».^{۶۹}

در بیانی مشابه آمده است: «اگر رستاخیز به پا شد و نهالی در دستان یکی از شماست اگر می‌تواند آن را بکارد، باید چنین کند».^{۷۰}

به دلیل چنین اهمیتی است که در برخی روایات در خصوص پاداش کاشت درخت آمده است:

کسی که درختی را برافزارد، پس بر محافظت و برافراشته ماندن آن صبر و استقامت کند تا ثمر دهد، به آن اندازه‌ای که ثمر به بار می‌نشیند، برای او نزد خداوند عزوجل عطایایی است.^{۷۱}

و همین‌طور در خصوص عقاب قطع درختان میوه‌دار چنین آمده است: «درختان میوه‌دار را قطع نکنید، چرا که خداوند برای شما عذابی آن‌چنانی فرو خواهد فرستاد».^{۷۲} چنین بیانات شدیدی در مورد قطع درختان می‌تواند به این سبب باشد که اینها وسیله رزق و روزی بسیاری از مردم‌اند و موجب صحت جسمی شهروندان می‌شوند.

علاوه بر احکام متعالی اسلام که دیگران را تشویق به عمران و آبادی می‌کند، برخی از احکام نیز وجود دارد که برای حفظ سلامت محیط زیست تأثیرگذار است. برای مثال، در روایتی از امام رضا علیه السلام که فقها در بحث وجوب دفن میت به آن استناد کرده‌اند،^{۷۳} یکی از ادله امر به دفن میت، عدم آزار و اذیت افراد زنده از بوی نامطبوع آن و جلوگیری از آفات و بلیات جسمانی است که ممکن است از آن نشأت گیرد. حضرت فرمودند:

همانا امر به دفن میت شد تا فاسد شدن جسد و قبح آن منظر و تغییر بوی میت برای مردم ظاهر نشود، و افراد زنده به سبب بوی آن و آفت و فساد که بر آن وارد می‌شود، اذیت نشوند و نیز به سبب اینکه جسد از دوستان و دشمنان پوشیده بماند تا به سبب مصیبت او، دشمنش شادمان نشود و دوستش محزون نگردد.^{۷۴}

از دیگر احکام اسلام که حراست از محیط زیست را به عهده مسلمانان می‌نهد، بهره‌برداری صحیح از منابع و امکانات و عدم تضييع آنهاست. برخی از روایات، بر استفاده صحیح از آبها تأکید شده و از هرگونه آلوده کردن آنها نهی شده است: «در آبی که در جایی جمع شده است بول نکن».^{۷۵} یکی از نویسندگان براین عقیده است که، از جمله صلاحیت‌های حاکم در دولت اسلامی، این است که از مناطق طبیعی حفاظت کند و از قطع درختان به گونه‌ای که به نابودی آنها منجر شود، جلوگیری نماید.^{۷۶}

در برخی روایات، به جنبه‌های دیگر تخریب محیط سالم زیستی انسان اشاره شده است. علی علیه السلام در زمینه به کارگیری سلاح‌های شیمیایی برای مقابله با دشمن فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله از پرتاب سم در بلاد مشرکان نهی فرمود».^{۷۷} در تعبیر مشابهی از آن حضرت آمده است: «رسول خدا صلی الله علیه و آله از انداختن سم در بلاد مشرکان نهی فرمود».^{۷۸} با استناد به همین روایت، برخی از فقها به عدم جواز استفاده از سم (سلاح‌های شیمیایی) برای مقابله با دشمن در بلاد مشرکان فتوا داده‌اند. البته در میدان کارزار، به‌ویژه اگر پیروزی مسلمانان در برابر محاربان منوط به استفاده از آن باشد، مانعی ندیده‌اند.^{۷۹}

نتیجه‌گیری

نگاهی گذرا به اهداف تشکیل حکومت اسلامی نشان می‌دهد که ابعاد حقوق بشری در این نوع حکومت، غیر قابل تفکیک از آن است. با توجه به اهداف حکومت اسلامی به روشنی می‌توان دریافت که تا چه میزان نگاه حقوق بشری اسلام در تشکیل حکومت، عمیق بوده است. حکومت اسلامی باید همواره سه نوع هدف را پیگیری کند:

۱. هدف غایی: نیل انسان به تعالی و کمال معنوی خویش و دستیابی به مقام قرب الهی که هدف عالی حکومت اسلامی است، اساسی‌ترین نقطه افتراق حکومت اسلامی و غیرآن شمرده می‌شود. حکومت اسلامی در راستای این هدف خود، باید مسیر بندگی را برای تمام انسان‌ها، و نه گروه خاصی از آنها، فراهم کند، چرا که تمام افراد بشر، مشمول این حق می‌شوند.

۲. اهداف میانی: نیل به هدف عالی حکومت اسلامی، مستلزم برخی ابزار و پیش‌زمینه‌هاست که در این نوشته با عنوان اهداف میانی حکومت اسلامی از آن یاد شد. تحقق این اهداف، بستر مناسبی برای نیل انسان به مقام والای قرب الهی فراهم خواهد کرد. برخی از این اهداف عبارت‌اند از: فراهم نمودن زمینه برخورداری انسان‌ها از حق هدایت، حاکمیت توحید و برچیده شدن طاغوت، به اجرا درآوردن کامل احکام اسلامی، ایجاد محیط پاک و معنوی، اقامه شعائر اسلامی، تعلیم و تربیت بر اساس بینش الهی، تحقق و گسترش قسط و عدالت بر اساس موازین الهی، برقراری مساوات و برابری در چارچوب شریعت اسلامی و نهادینه ساختن کرامت انسانی.

۳. اهداف مقدماتی: برخی از اهداف که در شریعت اسلام نیز اهمیت دارند، مقدمه نیل به اهداف میانی و به تبع آن، نیل به هدف عالی حکومت اسلامی هستند. برخی از این اهداف عبارت‌اند از: دفاع از جان، مال و آبروی افراد، تأمین نظم، امنیت، رفاه و آسایش شهروندان، حمایت از محرومان جامعه، تأمین و احیای آزادی‌های مشروع، حمایت از تشکیل خانواده قدرتمند و ایجاد محیط سالم زیستی.

پی‌نوشت‌ها

۱. سیمور مارتین لیپست، *دایرة المعارف دموکراسی*، ج ۲، ص ۶۱۱ و David Miller, The Blackwell Encyclopedia of Political Thought, p 222
۲. حسن الترابی و دیگران، *الاسلامیون و المسألة السیاسة (سلسلة كتب المستقبل العربی)*، ص ۶۹.
۳. رابرت بلدسو و بوسلاویو سچک، *فرهنگ حقوق بین‌الملل*، ص ۹۲.
۴. محمدتقی مصباح‌یزدی و دیگران، *ضمانت‌های اجرای قانون اساسی و اجرای علنی حدود (نشست‌های علمی ۲)*، بخش خاستگاه نظام‌های حقوقی، ص ۱۷.
5. Government
 ۶. عبدالله جوادی‌آملی، *ولایت فقیه: ولایت فقاہت و عدالت*، ص ۳۳۳.
 ۷. احمدحسین یعقوب، *النظام السیاسی فی الاسلام*، ص ۲۵۰.
 ۸. وحید خراسانی، *منہاج الصالحین*، ج ۱، ص ۵۵۷.
 ۹. محمدبن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۲، ص ۲۱۰، باب فی احیاء المؤمن، حدیث ۲.
 ۱۰. خالد سلیمان حمود الفهداوی، *الفقه السیاسی الاسلامی*، ص ۱۹۹.
 ۱۱. سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۲، ص ۶۶.
 ۱۲. رک: سیدعلی خامنه‌ای، *أجوبة الاستفتاءات*، ج ۲، ص ۸۴ سؤال ۲۳۶؛ میرزاچواد تبریزی، *صراط النجاة*، ج ۱، ص ۲۵۰، سؤال ۶۸۱.
 ۱۳. رک: علامه حلی، *شرائع الإسلام*، ج ۲، ص ۲۶۴؛ محمدحسن نجفی، *جواهر الکلام*، ج ۲۲، ص ۵۶؛ سیدابوالقاسم خویی، *مصباح الفقاہة*، ج ۱، ص ۴۰۱.
 ۱۴. محمد حسن النجفی، *جواهر الکلام*، ج ۲۲، ص ۵۶.
 ۱۵. علامه حلی، *تذکرة الفقهاء*، ج ۱۲، ص ۱۴۳.
 ۱۶. همان، *تحریر الأحکام*، ج ۲، ص ۲۶۶.
 ۱۷. امام خمینی، *المکاسب المحرمة*، ج ۱، ص ۱۳۴.
 ۱۸. سیدمحمدرضا گلپایگانی، *هدایة العباد*، ج ۲، ص ۱۴۷، مسألة ۴۹۰.
 ۱۹. سیدابوالقاسم خویی، *منہاج الصالحین*، ج ۲، ص ۲۱۷.
 ۲۰. امام خمینی، *ولایت فقیه (حکومت اسلامی)*، ص ۳۰ و ۳۱.
 ۲۱. شیخ صدوق، *علل الشرائع*، ج ۱، ص ۲۵۳.
 ۲۲. محمدتقی مصباح، *نظرية سیاسی اسلام*، ج ۲، ص ۶۲.
 ۲۳. محمدبن یعقوب کلینی، *کافی*، ج ۴، ص ۲۷۲، باب الاجبار علی الحج، حدیث ۱.
 ۲۴. فاضل هندی، *کشف اللثام*، ج ۶، ص ۲۷۲.
 ۲۵. محمدباقر صدر، *المدرسة القرآنية*، ص ۳۳۹.
 ۲۶. عبدالله جوادی‌آملی، *ولایت فقیه: ولایت فقاہت و عدالت*، ص ۱۰۶.
 ۲۷. محمدباقر صدر، *فلسفتنا*، ص ۵۱.
 ۲۸. *نهج البلاغه*، خطبة ۳، ص ۴۸.

۲۹. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۱۷، باب وجوب العدل، حدیث ۴.
۳۰. نهج البلاغه، خطبة ۱۶۴، ص ۳۱۰.
۳۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۴، حدیث ۱، ص ۲۳۶.
۳۲. نهج البلاغه، نامه ۵۰، ص ۵۶۲.
۳۳. همان، نامه ۲۷، ص ۵۰۸.
۳۴. بقره: ۱۷۸؛ مائده: ۴۵.
۳۵. نمل: ۲-۳؛ احزاب: ۳۳؛ مجادله: ۱۳؛ بینه: ۵؛ بقره: ۴۳؛ مزمل: ۲۰.
۳۶. سید محمد مصطفوی، «حقوق الانسان؛ فلسفتها و مشکلات تطبیقها»، الحیاة الطیبه، ش ۱۲، ص ۵۲.
۳۷. ر.ک: سیدعلی طباطبائی، ریاض المسائل، ج ۱۳، ص ۲۴۸.
۳۸. شیخ مفید، ذبائح أهل الكتاب، ص ۵.
۳۹. ر.ک: وحید خراسانی، توضیح المسائل، ص ۲۱۰، مسأله ۱۰۷.
۴۰. ر.ک: امام خمینی، توضیح المسائل، ص ۳۳۳، مسأله ۲۳۹۷.
۴۱. همان، ص ۴۰۸، مسأله ۲۴۰۶.
۴۲. سورحمن هدايات، التعايش السلمی بین المسلمین و غیرهم، ص ۳۳۹-۳۴۳.
۴۳. یوسف قرضاوی، غیر المسلمین فی المجتمع الاسلامی، ص ۲۳.
۴۴. شیخ لطوسی، تهذیب الأحكام، ج ۱۰، ص ۱۸۸؛ باب القود بین الرجال والنساء والمسلمین والكفار والعبید والاحرار، حدیث ۳۵.
۴۵. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۱۵۴.
۴۶. محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۵، ص ۲۸، باب وصیة رسول الله ﷺ و أمير المؤمنین، حدیث ۲.
۴۷. علی بن حسین کرکی حلی، جامع المقاصد، ج ۱۰، ص ۳۸.
۴۸. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۴۱۷، باب جواز الوصیة من المسلم والذمی للذمی بمال وعدم جواز دفعه إلى غیره، حدیث ۵.
۴۹. علاءالدین الحصفکی، الدر المختار، ج ۴، ص ۳۵۱.
۵۰. ابن شعبه الحرانی، تحف العقول، ص ۳۲۰.
۵۱. باقر شریف القرشی، النظام السياسي فی الاسلام، ص ۶۲.
۵۲. خالد سلیمان حمود الفهداوی، الفقه السياسي الاسلامی، ص ۱۵۹.
۵۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۵۸۴.
۵۴. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۸۸، باب تحريم إهانة المؤمن وخذلانه، حدیث ۴.
۵۵. همان، ص ۵۸۹، باب تحريم إهانة المؤمن وخذلانه، حدیث ۵.
۵۶. نهج البلاغه، نامه ۳۱، ص ۵۳۲.
۵۷. محمدباقر صدر، المدرسة الإسلامية، السنن التاريخية فی القرآن، المحنة، از متن کتاب نخست، ص ۷۸.

۵۸. عباسعلی عمید زنجانی، مبانی حقوق بشر در اسلام و دنیای معاصر، ص ۱۳.
۵۹. محمدباقر صدر، المدرسة القرآنية، ص ۳۵۸.
۶۰. محمدباقر صدر، المدرسة القرآنية، ص ۳۶۲.
۶۱. همو، الاسلام يقود الحياة، المدرسة الاسلامية، رسالتنا، از متن كتاب نخست، ص ۳۲.
۶۲. همو، المدرسة القرآنية، ص ۳۶۳.
۶۳. عبدالله جوادی آملی، اسلام و محیط زیست، ص ۲۸.
۶۴. نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۵۷۸.
۶۵. یوسف القرضاوی، رعاية البيعة في شريعة الاسلام، ص ۳۹.
۶۶. اعراف: ۵۶-۸۵؛ قصص: ۷۷.
۶۷. حسین الخشن، الاسلام و البيئة خطوات نحو فقه بيئي، ص ۳۶.
۶۸. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۳، ص ۴۶۱، باب استحباب الزرع، حدیث ۳.
۶۹. همان، ص ۴۶۰، كتاب المزارعة والمساقاة، حدیث ۵.
۷۰. احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۳، ص ۱۸۴.
۷۱. همان، ج ۴، ص ۶۱.
۷۲. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۱۹۸، باب حکم قطع شجر الفواکه و السدر و استحباب سقی الطلح و السدر، حدیث ۱.
۷۳. سیدعلی طباطبائی، ریاض المسائل، ج ۲، ص ۲۰۸.
۷۴. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۸۱۹، باب وجوب الدفن، حدیث ۱.
۷۵. همان، ج ۱، ص ۲۴۰، باب کراهة البول فی الماء جاریا وراکدا وجملة من المناهی، حدیث ۱.
۷۶. حسین الخشن، الاسلام و البيئة خطوات نحو فقه بيئي، ص ۱۲۶.
۷۷. ابن ابي جمهور الأحسائي، عوالي اللئالی، ج ۳، ص ۱۸۶.
۷۸. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۵، باب حکم المحاربة بالقاء السم و النار و ارسال الماء و رمی المنجنیق و حکم من یقتل بذلك من المسلمین و نحوهم، حدیث ۱.
۷۹. سید ابوالقاسم خوئی، منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۳۷۳، مسألة ۲۲؛ وحید خراسانی، منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۴۲۱.

منابع

- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، نشر مشرقین، زمستان ۱۳۷۹.
- ابن حنبل، احمد، مسند احمد، بیروت، دار صادر، بی تا.
- الأحسائی، ابن أبی جمهور، *عوالی اللئالی*، تحقیق مجتبی العراقی، قم، سیدالشهداء، ۱۴۰۴ق.
- امام خمینی رحمه الله، *المکاسب المحرمه*، قم، مؤسسه إسماعیلیان للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۰ق.
- _____، *توضیح المسائل*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲.
- _____، *ولایت فقیه (حکومت اسلامی)*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، بهار ۱۳۷۳.
- بلدسو، رابرت و بوسلاویو سچک، *فرهنگ حقوق بین الملل*، ترجمه و تحقیق علیرضا پارسا، تهران، قومس، ۱۳۷۵.
- تبریزی، میرزا جواد، *صراط النجاة*، بی جا، دفتر نشر برگزیده، جمادی الأولى ۱۴۱۶ق.
- التراپی، حسن و دیگران، *الاسلامیون و المسأله السیاسیه (سلسله کتب المستقبل العربی)*، بیروت، مرکز دراسات الوحدة العربیه، ۲۰۰۴م.
- جوادی آملی، عبد الله، *ولایت فقیه: ولایت فقاہت و عدالت*، قم، مرکز نشر اسراء، پاییز ۱۳۷۸.
- _____، *اسلام و محیط زیست*، قم، اسراء، ۱۳۸۶.
- الحر العاملی، *وسائل الشیعہ*، تحقیق و تصحیح و تزییل الشیخ محمد الرازی و تعلیق الشیخ أبی الحسن الشیرازی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.
- الحرانی، ابن شعبه، *تحف العقول*، تصحیح و تعلیق علی أكبر الغفاری، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ۱۴۰۴ق.
- الحصنکی، علاء الدین، *الدر المختار*، بی جا، دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
- الحلی، العلامه الحسن بن یوسف، *تحریر الأحکام*، تحقیق ابراهیم البهادری باشراف الشیخ السبحانی، قم، مؤسسه الامام الصادق رحمه الله، ۱۴۲۰ق.
- الحلی، العلامه الحسن بن یوسف، *تذکره الفقهاء*، قم، مؤسسه آل البيت رحمه الله لإحياء التراث، ۱۴۱۷ق.
- الحلی، المحقق، *شرائع الإسلام*، مع تعلیقات السید صادق الشیرازی، تهران، استقلال، ۱۴۰۹ق.
- خامنه ای سیدعلی، *أجوبه الاستفتاءات*، بیروت، الدار الإسلامیه للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۲۰ق.
- خراسانی، وحید، *توضیح المسائل*، قم، مدرسه باقر العلوم رحمه الله، ۱۴۲۱ق.
- _____، *منهاج الصالحین*، بی جا، بی نا، بی تا.
- الخشن، حسین، *الاسلام و البیئته خطوات نحو فقه بیئی*، بیروت، دارالهادی، ۱۴۲۵ق.
- الخویبی، سیدابوالقاسم، *مصباح الفقاهه*، قم، مکتبه الداوری، بی تا.
- _____، *منهاج الصالحین*، بی جا، مدینه العلم، ۱۴۱۰ق.
- الصدر، محمد باقر، *الاسلام یقود الحیاة، المدرسه الاسلامیه، رسالتنا*، قم، مرکز الأبحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر، ۱۴۲۱ق.
- _____، *المدرسه الاسلامیه، السنن التاريخیه فی القرآن، المحنّه*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۱۰ق.
- _____، *المدرسه القرآنیة*، قم، مرکز الأبحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر، ۱۴۲۱ق.
- _____، *فلسفتنا*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۲ق.

الصدوق، الشيخ، *علل الشرائع*، تقديم السيد محمد صادق بحر العلوم، النجف الأشرف، منشورات المكتبة الحيدرية و مطبعتها، ۱۳۸۵ق.

طباطبائی، سیدعلی، *ریاض المسائل*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۴ق.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، بی تا.

طوسی، ابی جعفر محمدبن الحسن، *تهذیب الأحکام*، تحقیق و تعلیق سیدحسن موسوی خراسان، طهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵.

عمید زنجانی، عباسعلی، *مبانی حقوق بشر در اسلام و دنیای معاصر*، تهران، مجلد، ۱۳۸۸.

الهداوی، خالد سلیمان حمود، *الفقه السياسي الاسلامی*، دمشق، دار الوائل، ۲۰۰۸م.

القرشی، باقر شریف، *النظام السياسي فی الاسلام*، قم، دار الکتب الإسلامی، ۱۴۱۱ق.

القرضاوی، یوسف، *رعاية البيعة فی شريعة الاسلام*، القاهرة، دار الشروق، ۱۴۲۱ق.

—، *غير المسلمين فی المجتمع الاسلامی*، القاهرة، مكتبة وهبة، ۱۴۱۳ق.

الکرکی الحلی، علی بن الحسین، *جامع المقاصد*، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ق.

کلینی، محمدبن یعقوب، *الکافی*، تصحیح و تعلیق علی أكبر الغفاری، طهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵ ش.

الگلپایگانی سیدمحمدرضا، *توضیح المسائل*، قم، دار القرآن الکریم، رمضان المبارک ۱۴۱۳.

—، *هدایة العباد*، قم، دار القرآن الکریم، جمادی الأولى ۱۴۱۳ق.

لیپست، سیمور مارتین، *دایرة المعارف دموکراسی*، سرپرستی ترجمه کامران فانی، نور الله مرادی، تهران، کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۳.

مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

مصباح یزدی، محمدتقی و دیگران، *ضمانتهای اجرای قانون اساسی و اجراءى علنی حدود (نشستهای علمی ۲)*، تدوین

معاونت پژوهش مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی،

۱۳۸۲.

—، *نظریه سیاسی اسلام*، نگارش کریم سبحانی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، تابستان ۱۳۸۰.

مصطفوی، سیدمحمد، «حقوق الانسان؛ فلسفتها و مشکلات تطبیقها»، *الحياة الطیبه*، شماره ۱۲، ربیع الاول ۱۴۲۴ق.

مفید، محمدبن محمد نعمان، *ذباتح أهل الكتاب*، تحقیق الشیخ مهدی نجف، بیروت، دار المفید للطباعة والنشر و التوزیع، ۱۴۱۴ق.

النجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام*، تحقیق عباس القوچانی، بی جا، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۶۲.

نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بی جا: مؤسسه آل البيت، لإحياء التراث، ۱۴۰۹ق.

هدایات، سورحمن، *التعايش السلمی بین المسلمین و غیرهم*، القاهرة، دار السلام، ۱۴۲۱ق.

الهندی، الفاضل، *کشف اللثام*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۸ق.

یعقوب، احمدحسین، *النظام السياسي فی الاسلام*، قم، مؤسسه انصاریان، ۱۴۱۲ق.

Miller, David, *The Blackwell Encyclopaedia of Political Thought*, Oxford, Blackwell, 1991.